



معنای تضييع نعمت چیست؟/تضييع نماز یعنی چه؟

مراد از ضایع کردن نماز، فاسد کردن آن است، به این صورت که در آن سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی کنند و در نتیجه کار به جایی برسد که آن را بازپچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف نمایند.

مراد از ضایع کردن نماز، فاسد کردن آن است، به این صورت که در آن سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی کنند و در نتیجه کار به جایی برسد که آن را بازپچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف نمایند.

به گزارش خبرگزاری مهر، متنی که در ادامه می‌آید برداشتی از کلاس شرح نهج البلاغه دکتر محسن اسماعیلی استاد دانشگاه امام صادق(ع) و عضو شورای نگهبان است که چهارشنبه‌ها در محل سابق حزب جمهوری اسلامی(سرچشمه) برگزار می‌شود.

بحث ما درباره این قسمت از نامه ۶۹ بود که در برابر نعمت‌های الهی چه تکلیفی داریم؟ اشاره شد که واکنش انسان‌ها در برابر فرصت‌هایی که خداوند در اختیار آنان می‌گذارد، خارج از سه حالت زیر نیست:

۱- اغتنام فرصت و استفاده از نعمت در راهی که مورد رضایت منعم است و برای همان منظور هم انعام کرده است.

۲- اهمال فرصت و بی‌بهره ماندن از نعمت؛ یعنی با معطل و بیهوده نگهداشتن نعمت، نه استفاده صحیح از آن کند، و نه استفاده ناصحیح.

۳- تبدیل فرصت به تهدید و به کار بردن نعمت در راهی که موجب خشم منعم می‌شود.

انواع واکنش انسان‌ها در برابر نعمت‌ها

برای مثال، اگر پروردگار متعال با اعطای مال به کسی، او را از نعمت ثروت و مکنت برخوردار ساخت، شخص مزبور ممکن است یکی از این سه واکنش را از خود نشان دهد: اول آنکه از آن مال برای رفع نیازهای خود و بستگان استفاده کند و از آنچه زیاد می‌آید در راه خدا انفاق نماید. احتمال دوم آن است که این اموال را جمع‌آوری کند و از انباشته شدن آنها بر روی یکدیگر دلخوش گردد؛ بدون آنکه نیازهای خود را برطرف یا از آن انفاقی نماید. در حالی که دارا است؛ مانند نادارها و فقیران روزگار بگذرانند. و بالاخره، احتمال سوم هم آن است که - العیاذ بالله - از اموالی که خدا به او عنایت فرموده است در راه معصیت و گناه بهره ببرد.

آنچه از انسان مؤمن خواسته‌اند، و در نخستین جمله از این قسمت از نامه شصت و نهم هم بر آن تأکید شده است، همانا گزینه اول است؛ یعنی نهایت بهره‌برداری صحیح از نعمت در همان راهی که نعمت را برای آن اعطاء فرموده‌اند. برای مثال، مال را می‌دهند تا چرخ زندگی بچرخد و رنج فقر از چهره افراد زدوده شود. صرف مال در چنین هدفی همان «استصلاح نعمت» است که با این جمله، ما را به آن دستور دادند: «وَأَسْتَصْلِحْ كُلَّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ». اینک توصیه دوم امام سلام‌الله علیه آن است که: «وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ»؛ هیچ نعمتی از نعمت‌های خداوند را که نزد تو است، ضایع نکن.

«ضایع کردن» یک چیز؛ یعنی خراب کردن و فاسد کردن آن؛ همانگونه که ضایع شدن یک چیز یعنی از بین رفتن، نابودی و تلف آن، و اینکه بی‌مصرف بماند. هر چیز هدفی دارد، و اگر به آن هدف نرسد، ضایع شده است. ضایع شدن یعنی به هدف نرسیدن یک چیز که از بی‌مصرف ماندن آن شروع می‌شود، و تا مصرف شدن در مسیر خلاف آن هدف ادامه می‌یابد که البته بدتر از اولی است.

معنای تضييع نعمت نماز

قرآن کریم در باره امت برخی از انبیای پیشین می‌فرماید: «فُحِّلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ»؛ بعد از آنها نسل ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را ضایع کردند، و از شهوات پیروی نمودند. درباره معنای تضييع صلاة از جانب آن قوم، بحثهای زیادی از سوی مفسران مطرح شده است. برخی آن را به معنای ترک نماز دانسته‌اند و برخی هم به معنای تأخیر در ادای آن. در هر دو صورت نماز ضایع شده است؛ زیرا در هر دو صورت، هدف اصلی آن که دوری از بدی‌ها و معراج مومن است،

حاصل نمی گردد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه نوشته اند: مراد از ضایع کردن نماز، فاسد کردن آن است، به این صورت که در آن سهل انگاری و بی اعتنائی کنند و در نتیجه کار به جایی برسد که آن را بازپچه قرار دهند و در آن دخل و تصرف نمایند و سرانجام بعد از قبول به کلی آن را ترك کنند و ضایعش نمایند. بنابراین، اضعاء و تضييع نعمت شامل هر دو نوع تباه و نابود کردن آن می گردد؛ هم معطل و بی مصرف نهادن و هم سوء استفاده و بدمصرف کردن.

معنای تضييع نعمت مال

برای مثال، قرآن درباره نگهداری مال و بی مصرف نهادن آن می فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ ای رسول ما! کسانی را که طلا و نقره را انباشته می کنند، و ذخیره و پنهان می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! دقت کنید که طبق این آیه شریفه، همین که مال را ذخیره می کنند، مایه عذاب آنها است؛ چه رسد به اینکه بخواهند در راه باطل و ضد خدا مصرف نمایند.

نمونه بارز این گونه ثروتمندان قارون است که قرآن درباره او می فرماید که او از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد؛ ما آنقدر از گنج ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند هم مشکل بود! قارون به جای استفاده صحیح از نعمت ثروت، سرمست از آن شد و بر خلق خدا ستم کرد. انسان های فهمیده قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد!

«وَأَبْتَغَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ لِلَّهِ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْقَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب؛ و بهره ات را از دنیا فراموش مکن؛ و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن؛ و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد!

دانیان امت او را نصیحت کردند که از این نعمت برای دنیای خودت و احسان به دیگران استفاده کن. اما جواب او چه بود؟ او مست شده بود و نمی فهمید و می گفت: این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام! پاسخ قرآن این است که آیا او نمی دانست که خداوند اقوامی را پیش از او هلاک کرد که نیرومندتر و ثروتمندتر از او بودند؟! و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند.

او با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر می شد، و آنها که خواهان زندگی دنیا و ظاهربین بودند، می گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد! اما، کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود، گفتند: وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است، اما جز صابران آن حقیقت را دریافت نمی کنند.

قارون بیدار نشد، و به سرنوشت همه کسانی دچار شد که از نعمت سوء استفاده کردند، «فَحَسَبْتَ بِهِ وَبَدَّارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ»؛ سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، و کسی هم نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کند، و خود نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد. و آنها که تا دیروز آرزو می کردند بجای او باشند، هنگامی که این صحنه را دیدند، گفتند: وای بر ما! گویی خدا روزی را بر هر کس از بندگان بخواند گسترش می دهد یا تنگ می گیرد! اگر خدا بر ما منت نهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد! ای وای گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند!

نهی از تضييع نعمت در نهج البلاغه

به این ترتیب، معنای دومین توصیه مولى الموحدين عليه السلام، این می شود که نه از نعمت ها سوء استفاده کنید، و نه آنها را بی مصرف و بیهوده نگهدارید: «وَلَا تُضَيِّعَنَّ نِعْمَةً مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِندَكَ». این یک دستور کلی است. اما در جای جای نهج البلاغه و بطور خاص، بر اجتناب از تضييع برخی نعمت های معنوی و مادی تأکید شده است که به برخی از مهم ترین آنها اشاره می کنیم.

چنانکه در قرآن هم دیدیم، مال از نعمت های و فرصت هایی است که خدا در اختیار ما می نهد تا با بهره برداری صحیح و مشروع از آن، نیاز های خود و خانواده خود را برطرف کنیم. نیازهایی مانند پوشاک، خوراک، مسکن، خودرو، سفرهای زیارتی و سیاحتی. انفاق هم از جمله مصرف های صحیح از مال است.

پس مال برای نگهداشتن و باقی نهادن نیست! اگر چنین کردیم، از نعمت خدا استفاده نکرده ایم. مشکل بخیل همین است که از این نعمت استفاده نمی کند؛ نه اینکه بد استفاده می کند. او این نعمت خدا را تضييع کرده است و کارش جای تعجب دارد. علی علیه السلام فرموده اند: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ الَّذِي اسْتَعْجَلَ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ فَاتَهُ الْغِنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ يَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَعْيَاءِ»؛ از بخیل در شگفتم که به سوی فقر می‌شتابد، با اینکه از آن گریزان است و توانگری را که همواره در طلب آن است، از دست می‌دهد. در دنیا مانند فقراء زندگی می‌کند و در آخرت مانند توانگران حساب پس می‌دهد.

در حکمت ۴۱۶ نهج البلاغه هم می فرماید: «يَا بُنَيَّ، لَا تُحْلِقَنَّ وِرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا»، ای فرزندم! برای بعد از خود مالی برجای مگذار. چرا؟ «فَإِنَّكَ تُحْلِقُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ»؛ زیرا آنچه می نهی برای یکی از این دو خواهد بود، «إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ»؛ یا کسی که آن مال را در طاعت خدا به کار می برد، پس او به چیزی که سبب بدبختی تو شده، نیکبخت می گردد. «وَ إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَشَقِيَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ»؛ یا کسی است که آن مال را در معصیت خدا صرف می کند، پس به آنچه تو برایش نهاده ای، بدبخت شود و تو او را در معصیت یار باشی. «وَ لَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ حَقِيقًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ»؛ و این دو هیچیک شایسته آن نیستند که او را بر خود ترجیح دهی.

در خطبه ای هم که پیش از این مطرح شد، امام علیه السلام کمک نکردن به فقیران، و ندادن حقوق الهی از اموال را مصداق کفران نعمت و تبدیل آن به نعمت معرفی فرمودند، چه رسد به کمک مالی به ستمگران و استفاده از مال در راه حرام را!!

در مذمت مردم زمان خود فرمود: به هر سو که می خواهی نگاه کن! آیا جز فقری که با فقر دست به گریبان است، یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران کرده است می بینی؟! «أَوْ بَخِيلًا اتَّخَذَ الْبُخْلَ يَحَقِّقَ اللَّهَ وَقَرًّا»؛ یا بخیلی که بخل را در ادای حقوق الهی سبب فزونی ثروت شمرده است. البته بعد از آن هم داشت که: «أَوْ مُتَمَرِّدًا كَأَنَّ بِأَذْنِهِ عَنْ سَمْعِ الْمَوَاعِظِ وَقَرًّا»؛ گردن کشی هم که از نعمت گوش برای شنیدن موعظه استفاده نمی کند، این نعمت را تباه ساخته است. چه رسد به اینکه از گوش برای شنیدن سخنان زشت و حرام بهره بگیرد!